

دو مقاله از رسانه های چاپ داخل ایران در مورد کشتار ۳۰ فروردین

بقیه از صفحه ۱۴ شرق: سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۴ -

۱۹ اپریل ۲۰۰۵

شنبه، ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۵۴ روزنامه های عصر تهران خبری نسبتاً کوتاه مخابره کردند. تیتیر خبر در روزنامه اطلاعات به این شکل بود: «۹ نفر از زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند.» همین روزنامه در صفحه ۴ خود در تشریح خبر فوق آورده بود: «امروز مقامات انتظامی اعلام کردند، ۹ نفر [از] زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند. طبق اطلاعات مقامات مزبور تعدادی از زندانیان ماجراجو در داخل زندان مبادرت به تحریک سایر زندانیان می کردند. مقامات زندان تصمیم گرفتند آنها را به زندان دیگری منتقل نمایند. هنگامی که اتوبوس حامل زندانیان مورد بحث جهت انتقال آنان به زندان دیگر در حرکت بوده، زندانیان ضمن حمله به مامورین مستقر در اتوبوس زندانی و مجروح کردن دو نفر از آنها موفق می شوند از اتوبوس خارج شوند و مبادرت به فرار نمایند. در این موقع مامورین مستقر در دو خودرو متعاقب اتوبوس که ماموریت مراقبت و محافظت از اتوبوس را به عهده داشتند، اقدام به تیراندازی به طرف زندانیان فراری کردند و در نتیجه ۹ نفر از زندانیان کشته شدند و هیچ یک موفق به فرار نگردیدند. وضع مزاجی دو نفر از مامورین که یکی از آنها مورد اصابت گلوله سایر مامورین قرار گرفته رضایت بخش است. اسامی زندانیان کشته شده به شرح زیر است: ۱- محمد چوپان زاده ۲- احمد جلیل افشار ۳- عزیز سمردی ۴- بیژن جزنی ۵- حسن ضیاظرفی ۶- کاظم ذوالانوار ۷- مصطفی جوان خوشدل ۸- مشعوف کلانتری ۹- عباس سورکی.»

اما خبر فوق که توسط ساواک تنظیم و برای چاپ به روزنامه ها ارسال شده بود، تنها پرده انتهایی از یک نمایشنامه را - که آن هم به طور کاملاً ساختگی و تصنعی پرداخته شده بود - در برابر دیدگان تماشاچیان خود قرار داده بود، غافل از این که هر ناظری با یک نگاه سطحی به نام کشته شدگان و دیدن اسامی آنها به راحتی پی می برد که این تنها ظاهر قضیه است و در پشت این ظاهر ساده ماجرای فجیع رقم خورده است و جالب اینجاست در حالی که همه ارگانها، از این کشتار به وسیله ساواک مطلع بودند، ارتشید نصیری رئیس ساواک در گزارش خیلی

محرمانه شماره ۶۹۹ / ک، مورخ ۵۴/۷/۲ به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح، همین نمایشنامه را با طول و تفصیل بیشتری شرح می دهد و در انتها خواستار آگاهی از رسیدگی های معموله آن سازمان می شود. ارتشید نصیری، در گزارش فوق، تاریخ کشته شدن آنها را پنجشنبه، ۲۸/۱/۵۴ قید می کند، اما اعترافات بعدی یکی از عاملان این کشتار (بعد از انقلاب) و همچنین گزارش معاينه جسد مربوط به حسن ضیاظرفی، تاریخ فوت را جمعه، ۲۹/۱/۵۴ نشان می دهد، اما مهم در این میان، نه تاریخ این ماجرا، بلکه نفس این عمل بود که حقایق آن به تدریج برای عموم آشکار شد. در حقیقت از ۹ نفری که آن روز توسط ساواک به قتل رسیدند، ۷ نفر از اعضای گروهی بودند که با سابقه فعالیت سیاسی در سازمان جوانان حزب توده، در اوایل دهه ۴۰ با مرکزیت «بیژن جزنی» گردهم آمده و با ورود «حسن ضیاظرفی» در اواخر سال ۴۴ به کادر مرکزی این محفل، گروهی را تحت عنوان (جزنی - ظریفی) شکل داده بودند که خطی مشی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفته بودند. البته ساواک در بهمن ۴۶ توسط یک عنصر نفوذی به نام ناصر آقاییان (با نام مستعار آبخور، که اتفاقاً همشهری عباس سورکی هم بود) پی به وجود چنین گروهی برد و طی دو عملیات ابتدا بیژن جزنی (۳۲ ساله) و عباس سورکی (۳۰ ساله) و سپس مابقی اعضای گروه را دستگیر کرد. اعضای دستگیر شده جمعاً ۱۴ نفر بودند که از جمله آنها می توان به: مشعوف (سعید) کلانتری نظری (دایی جزنی ۲۸ ساله)، محمد چوپان زاده (۳۲ ساله)، حسن ضیاظرفی (۲۷ ساله)، عزیز سمردی (۲۷ ساله)، احمد جلیل افشار (۲۸ ساله)، ضرار زاهدیان (۴۰ ساله)، دکتر حشمت الله (سیروس) شهزاد (۳۷ ساله) اشاره کرد. جلسات دادگاه بدوی در دی و بهمن ۴۷، یعنی یک سال بعد از دستگیری آنها و با اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی و قصد انجام انفجار در مسیر شاه و تمرین برای جنگهای پارتیزانی، به ریاست تیمسار «ضیا ظرفی» برگزار شد که از طرف نهادهای بین المللی حقوق بشر مورد توجه جدی قرار گرفت و افرادی نظیر خانم «بتی اشتون» (Betty Assheton) به عنوان ناظر قضایی از طرف سازمان عفو بین الملل، ویلسون نماینده مجلس عوام انگلیس و لوئیجی عضو حزب کمونیست ایتالیا برای شرکت در جلسات دادگاه جزنی و دوستانش به ایران سفر کردند. در این

دادگاه هر یک از اعضای گروه، به هنگام دفاع و رد اتهامات دادستان با استناد به مواد قانونی، به شرح بازجویی و شکنجه های خود نیز پرداختند. دادگاه بدوی در آخر بهمن ۴۶ رای خود را صادر کرد که طبق این رای، برای بیژن جزنی (۱۵ سال حبس) و برای ۶ نفر دیگر از ۷ نفر متهم اصلی این پرونده (همان کشته شدگان ۲۹ فروردین ۵۴) حبسهای هشت تا ۱۰ سال بریده شد. دادگاه تجدید نظر هم به ریاست سرتیپ مجید نقدی برگزار شد که در رای نهایی تنها محکومیت یکی از ۱۴ نفر فوق به نام «کیومرث ایزدی» که به شش سال حبس محکوم شده بود، به دلیل اظهار پشیمانی در دادگاه بدوی لغو و او تبرئه شد. این افراد پس از پایان جلسات دادگاه به زندان قصر برده شدند و تا تاریخ ۵/۱/۴۸ از آن زندان ماندند تا این که در این تاریخ به دلیل فرار ناموفق ۴ تن از اعضای گروه (کلانتری، چوپان زاده، سمردی و سورکی) ساواک تصمیم می گیرد آنها را از هم جدا کند، برای همین هر یک را به زندانی در شهرهای مختلف تبعید می کند. بدین ترتیب جزنی به زندانی در قم، ضیاظرفی به زندانی در رشت، کلانتری به بندر عباس، سمردی و سورکی به برازجان و... منتقل می شوند. اما این پایان کار گروه (جزنی - ظریفی) نبود، گروه آنها پس از این دستگیری ها از هم نمی پاشد و شماری از اعضای این گروه که از دستبرد ساواک جان سالم به در برده بودند (نظیر صفایی فراهانی، صفاری آشتیانی، غفور حسن پور و...) گروه را بازسازی کرده و با همکاری گروهی به نام «احمدزاده» به طرح ریزی و اقدامات چریکی شهری (گروه احمدزاده) و روستایی (گروه صفایی فراهانی که باقی مانده جزنی بودند) دست زدند که حاصل اقدامات گروه فراهانی حادثه سياهکل بود که منجر به کشته شدن وی گردید و بعد از کشته شدن او (*) و زمانی که تنها حمید اشرف از شاخه جنگل باقی مانده بود(**) ادغام گروه (اشرف - احمدزاده) رسمی شد و نام «سازمان چریک های فدایی خلق» را بر خود نهاد. در طول تمام این دوران زندانیان گروه (جزنی - ظریفی) در زندان بودند تا این که پس از حادثه سياهکل و برملا شدن ارتباطی که بین حسن ضیاظرفی (در زندان رشت) و غفور حسن پور شکل گرفته بوده، ساواک مجدداً پی می برد که گروه (جزنی - ظریفی) متلاشی نشده و برخی اعضا در بیرون فعال هستند. بدین ترتیب بود که

بدون هیچ گونه خبری ضیاظرفی را با هلی کوپتر به تهران منتقل می کنند و پس از محاکمه مجدد، ابتدا او را به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم می نمایند و این بار در تاریخ ۱۸/۸/۵۰ او را به زندانی به کرمان منتقل می نمایند. اما سه سال بعد از این جریان، یعنی سال ۵۳ عملیات نظامی سازمان چریک های فدایی خلق گسترش زیادی می یابد. آنها از مرداد ماه تا اسفند ماه ۵۳ ده عمل نظامی انجام دادند که از جمله آنها می توان به ترور «سروان نیک طبع» بازجو و شکنجه گر معروف ساواک در ۱۹ دی ۵۳ و ترور سروان نوروزی افسر گارد دانشگاه اشاره کرد. اما مهمترین عملیات این سازمان ترور «عباسعلی شهریاری نژاد» بود. این ترور که در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه بامداد روز ۱۴ اسفند ۵۳ رخ داد، از لحاظ تاریخی دارای اهمیت بیشتری بود. در اصل ترور عباس شهریاری که با اسم «اسلامی» فعالیت می کرد و در بین نیروهای سیاسی به «مرد هزارچهره» معروف بود و از بزرگترین نفوذیهای حکومت در بین نیروهای چپ بود، تنها ۲ روز بعد از این صورت گرفت که شاه با اعلام تشکیل حزب رستاخیز (در ۱۲ اسفند) و برقراری نظام تک حزبی، عملاً شمشیر خود را برای مخالفان از رو بسته بود و به همین جهت، این ترور، بیش از پیش ساواک را عصبانی ساخت. مجموعه این ترورها که در عرض چند ماه صورت گرفته بود، آن قدر خشم ساواک را برانگیخته بود که آنها را به فکر انتقام جویی انداخت. بدین ترتیب ساواک در ۱۵ اسفند ۵۳ (یک روز بعد از ترور شهریاری)، بیژن جزنی و مابقی افرادی را که در سال ۴۸ پس از فرار بی فرجام، به زندان های شهرهای مختلف تبعید شده بودند، به قصر و از آنجا به اوین منتقل کرد. دو تن دیگر از آنها یعنی جلیل افشار و چوپان زاده را هم دو روز بعد به اوین منتقل کردند. بعد از ترور سرتیپ زندی پور (رئیس مشترک کمیته شهریاری) و راننده اش در ۲۶ اسفند ۵۳، چند زندانی دیگر را هم به اوین منتقل کردند که در بین آنها «مصطفی جوان خوشدل» و «کاظم ذوالانوار» از اعضای سازمان مجاهدین خلق به چشم می خوردند.

به غیر از ترورهای صورت گرفته، ساواک به خوبی می دانست که اینها اولین کسانی اند که در ایران حرف از مبارزه چریکی شهری زدند که در نیمه راه (دی و بهمن ۴۶) به دام افتادند، در

بقیه در صفحه ۱۶